

## نگاهی به شناخت ادبیات ایران در ازبکستان

ترگس شاه علی‌وا

دانش‌جوی دوره‌ی دکتری

دانشگاه دولتی خاورشناسی تاشکند

به تمدن بشری بنگریم؛ ادبیات فارسی، به حق، یکی از مهم‌ترین حلقه‌های آثار ادبی جهان و گوهر ممتاز مدنیت و فرهنگ مشرق زمین و دنیای اسلام است و در اصل، محصول فرآیندی عظیم از مبادلات فرهنگی و برخوردها و تأثیرپذیری‌های متقابل است که در طول قرن‌ها انجام پذیرفته. شاعران و ادبای بزرگ ایران - فردوسی با شاهنامه‌اش، بیهقی با تاریخش، خیام با رباعیات، نظامی با خمسه‌اش، عطار با مجموعه‌ی اشعارش، مولوی با مثنوی و سعدی و حافظ و دیگران با آثارشان - برپاکندگان عظیم‌ترین کاخ‌های ادب و سخن ادبی جهان بوده‌اند.

آشکار است که در قرن حاضر، زندگی بشر، بر بنیادهای دیگری استوار شده و مفاهیم و اشکال ادبی و هنری و معنایی دیگرگونی پدید آمده‌اند. روابط فرهنگی شرق و غرب در طول زمان و در دوره‌های مختلف، مؤثر و متأثر شد یک‌دیگر بوده‌اند و اکنون که در زمانه‌ی جهانی شدن واقعیم،

از درخت پرثمر ادبیات ایران، شاخه‌ای نو سرزده است که جایگاهی یگانه و منحصر به فرد در ادبیات ایران و جهان دارد. نمایندگان این شاخه‌ی جدید ادب ایرانی، مشکلات بسیاری پیش روی داشته‌اند؛ زیرا برای شاعر و ادیب ایرانی که چنان فرهنگ گسترده و عظیمی پس پشت خویش می‌دید و بلندای قله‌های مرتفع آن، چشمش را خیره می‌ساخت، دشوار بود که به گونه‌ای در کالبدِ جدیدِ شعریِ خویش فرورود که شباسته‌ی گذشته‌ی درخشانش باشد؛ موقعیتِ کنونیِ خود را درک کند و با «دید» انسانِ آگاهِ امروز به جهان بنگرد و این وضعیت را در زبان متحقیق سازد؛ به گونه‌ای که در قالبِ پیکره‌ی جدید و جوانِ اثر او، روحِ فرهنگِ گذشته‌ی او نیز دمیده شود. تجلی این روح را اکنون در اشعار شاعرانِ معاصر ایران: بهار، ایرج، شهریار، پروین، فروغ، نادرپور، مشیری، سپهری و... به روشنی و وضوح می‌توان دید و شکوه و رونق شعرِ معاصر، ایران شناسان را نسبت به آن بی تفاوت نگذاشته. ایران شناسان از بکستان نیز به سهم خود چه از طریق ترجمه‌ی متون ادبیِ معاصر و کهن و چه از راه پژوهش در این زمینه‌ها سببِ آشناییِ اهل ادب با این ادبیات شده‌اند.

از سوی دیگر، ترویجِ معنویت و معرفت، از مسایلیست که در دستور کار دولتِ ازبکستان قرار دارد و رییس جمهور، «اسلام کریمف» نیز در همین راستا می‌گوید: «باید به رشدِ شاخص‌های فرهنگیمان توجهِ بیش‌تری داشته باشیم. هم‌زمان با پدید آمدنِ شناختِ روحِ ملی، باید به آرمان‌های فرهنگیِ بشردوستانه و فادارمانیم و نباید از شناختِ دیگر اقوام غافل بمانیم». در راستای چنین اهدافیست که در ازبکستان، جریانِ ترجمه و تحقیقِ ادبیاتِ جهان وجود دارد که در این میان، ادبیاتِ ایران، جایگاهِ برجسته‌ای دارد و علتش هم فرهنگِ مشترکِ دو کشور است؛ به گونه‌ای که مطالعه‌ی جداگانه‌ی ادبیاتِ دو کشور، ناممکن است و این جاست که اهمیت و ارزشِ آثارِ استاد «شاه اسلام شاه محمدف» - برنده‌ی جایزه‌ی فردوسی - آشکار می‌شود؛ آثاری چون ترجمه‌ی رباعیاتِ خیام، شاه‌نامه‌ی فردوسی، غزلیاتِ حافظ، دهلوی، بی‌دل (۱)، گزیده‌هایی از گلستانِ سعدی، رودکی و نیز کارهای علمی و پژوهشی ارزشمندِ او. استاد «جمال کمال» نیز مثنویِ مولوی (چاپ شده در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶) و نیز منطق‌الطیر عطار را (در سال ۲۰۰۶) ترجمه کرده‌اند. سال ۲۰۰۶ سالِ پرثمری بود؛ هم‌زمان با ترجمه‌های فوق، غزلیاتِ سعدی با ترجمه‌ی شاعرِ ازبکی، «حیات نعمت» و دیوانِ غزلیاتِ شمس نیز با ترجمه‌ی شاعر و منتقدِ دیگر ازبکی، «اصغر محکم» نیز منتشر شدند و در دست‌رس علاقه‌مندان قرار گرفتند.

در سال ۲۰۰۵، استاد «عالم جان بورئف» داستان های لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی را از آذری به ازبکی برگردانید. ایران شناسان دیگری نیز در این مدت در زمینه ی ادبیات کلاسیک ایران، فعالیت های پژوهشی انجام داده اند؛ از جمله: «سیومه غنی اوا»، «حضرت قولف»، «سیومه یولداش اوا»، «عبدالمتاف»، «گلخمار توجیوا»، «صمد عظیمف»، «قدرت جورئف»، «جعفر خالمؤمف» و دیگران.

از سوی دیگر، هم کاری های ارزنده ی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان با ادبا و پژوهشگران ازبکی، قابل توجه بوده و سهم مهمی در پیش رفت روابط مبتنی بر محور ادبیات، میان دو کشور دارد. از جمله ی این هم کاری ها انتشار فصل نامه ی ادبی - عرفانی «سینا» ست که به دوزبان فارسی و ازبکی منتشر می شود و شامل مقالات دانشمندان ایرانی و ازبکی و اشعار شاعران دو کشور و در واقع، نقطه ی برخورد این دو فرهنگ است. تعامل بین ادبای دو کشور، به طور پیوسته در جریان بوده و از فعالیت های در خور تحسین انجام شده در سال جاری، برپایی دو همایش علمی - ادبی با موضوعات «جایگاه بانوان شاعر در جامعه ی ایران و ازبکستان» و «مولوی، میراث جاوید معنوی» بوده است از سوی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و با هم کاری دانشگاه دولتی خاورشناسی تاشکند که برای اهل علم و ادب در هر دو کشور، مثمر ثمر واقع شد.

چنان که می بینیم، مردم و اهل قلم در ازبکستان، تاحدودی با ادبیات ایران آشنایی دارند و در زمینه هایی نیز که کاری در جهت ایجاد این آشنایی، انجام نشده، تمایل و علاقه برای آن وجود دارد. یکی از این زمینه ها که میزان آشنایی با آن کم بود، ادبیات معاصر ایران بود که خوش بختانه در سال های اخیر، بعد از استقلال کشور ما کارهای ثمربخشی در این زمینه انجام شده. در شوروی سابق نیز در این زمینه کم کار شده بود و جز چند منتقد روسی که در مورد تاریخچه ی نوآوری در ایران کار کرده اند و چند شاعر معاصر را معرفی کرده اند («کلیشتارنیا» و «کامیسرف») که کار آن ها مربوط به دهه ی هفتاد قرن بیستم می شود؛ کار دیگری صورت نگرفته بود. هم زمان، در ازبکستان، خانم «مریم یاقاچیوا» - ایران شناس - روی برخی آثار پروین اعتصامی کارکرد و در سال ۱۹۶۸ کتابی منتشر کرد با نام «ملکه ی شاعران ایران» که در آن، زندگی و آثار پروین را بررسی کرده است و نمونه هایی از غزل ها و قصیده های او را نیز ترجمه کرده. خانم یاقاچیوا در سال ۱۹۷۸ کتاب دیگری به نام «بانوان شاعر ترقی خواه ایران» و در سال ۱۹۷۹ مقاله ای به نام

«غزلیاتِ فروغ فرخزاد» در مجموعه مقالات «ادبیاتِ معاصر خارجی شرقی» منتشر کرد. ایران‌شناسِ دیگر از بک، خانم «سالویتا اولیود میلا» مقاله‌هایی علمی و تحلیلی با نام «شاعران و نویسندگان ایران» و «مبارزه برای صلح و پیش‌رفتِ جامعه» در سال ۱۹۸۷ و نیز کتاب «زندگی و آثار ژاله اصفهانی» را در سال ۱۹۹۲ نوشت. او<sup>۱</sup> در این کتاب، درباره‌ی زمانه‌ی وقوع تحولات اجتماعی در ایران و روشن‌فکران آن دوره تحقیق کرده است.

در سال‌های پس از استقلال از بکستان نیز آشنایی با ادبیاتِ معاصر ایران رو به رشد بوده است و در این زمینه نقشِ رایزنی فرهنگی ایران شایسته‌ی یاد آور است. در ترجمه‌های پی‌درپی مجله‌ی سینا، شرح حال ۲۲ نفر از شاعرانِ معاصر ایران درج می‌شد که بعداً به صورت کتابی به نام «برگ احساس» در سال ۲۰۰۵ چاپ شد. چند مترجم و منتقد در این زمینه کار کردند؛ از جمله: اصغر محکم، «میرزا گنج‌بیک»، «جعفر محمد»، «شفیقه یارقین» و «نرگس شاعلی یوا». در سال ۲۰۰۶، کتاب «نثر معاصر ایران» به کوشش «سروناز ساتیب آلدیوا» به همت رایزنی فرهنگی سفارت ایران منتشر شد که به زندگی و آثار بیست نفر از داستان‌نویسانِ معاصر ایران می‌پردازد. در قرنِ پرتیر بیستم، ادبیاتِ معاصر ایران در گنجینه‌ی ادبیاتِ از بک، جایگاهی خاص یافته است و بعید نیست که این شاخه‌ی ادبیاتِ فارسی نیز چون شاخسارانِ کهنِ آن، در این سرزمین، ماندگار باشد.

خود من روی اشعار سهراب سپهری تحقیق می‌کنم و شاهد استقبالِ گرم اهل ادب و شعر دوستان از شعر این شاعر بوده‌ام و باید گفت سهراب - که در خود ایران محبوبیتِ بسیار دارد - دراز بکستان نیز هواخواهانِ بسیار یافته است؛ تا آن جا که چند شاعر از بکی، تحت تأثیر وی قرار گرفته‌اند و در اشعار آنان می‌توان ردِ محتوای آثار سپهری را یافت. یکی از آنان، شاعر و منتقدِ دوزبانه‌ی از بک، آقای جعفر محمد است که در مجموعه شعر «طلوع سبزرنگ» که در سال ۲۰۰۳ به زبان تاجیک چاپ شده است، چند شعر، شبیه اشعار سهراب دارد؛ مثلاً شعر «من، ماهی، ماه» که آغاز آن چنین است::

«دوش رفتم

لب چشمه

دیدم:

نه ماه بود،

۱. کتاب «اسرار گل سرخ» با همکاری آقای جعفر محمد که شامل زندگی‌نامه و ترجمه و تحلیل «صدای پای آب» و چند شعر دیگر سهراب است، در سال ۲۰۰۲

نه ماهی  
تنها  
عکسِ تنهایی من  
با من بود  
... یک خدا  
از رگِ گردنم نزدیک تر  
اما نمی دانم  
من به او نزدیک تر  
یا او به من...؟

این شعر ایشان، شباهت زیادی به شعر «روشنی، من، گل، آب» سهراب دارد؛ تنهایی و در عین حال، عشق ورزیدن به طبیعت و نگاه فلسفی به اشیا، از ویژگی های شعر هردو شاعر است. جالب است که جعفر در این شعر به درگاه خدا رفته، آن جا نیز تنهایی را دیده و به چشمه ی تنهایی خود بازگشته و تنهایی خود را با خود نیز دیده و سهراب، اما از آن سوی، پرشده از نور و شن و راه، پل، رود، موج و سایه ی برگه در آب، در نهایت، در درون خویش، خود را تنها حس می کند. چند شعر دیگر نیز مثلاً «قبله ام کجاست؟»، «پس این پرده که هشت»، «رنگ ها» و «هنوز عشق هست» رنگ و بوی شعر سهراب را دارند؛ گویی این دو شاعر با یک دیگر گفت و گویی دارند و در این گفت و گو زمان و مکان را در نور دیده اند.

بدین سان می بینیم که ادبای دو کشور با نیروی ادبیات، کاخ عظیم فرهنگ را با شورمندی و اندیشه های بی نظیرشان آراسته اند و خواندن آثار آنان، هیچ خواننده ای را بی بهره نمی گذارد.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی